

# علم أصول الفقه

٢٢-١٢-٩١ مبادئ مختص تصديقي ٦٢

دراسات الأستاذ:  
مهدي الهادي الطهراني

## الصراط

- و قال علي بن إبراهيم في قوله: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» أي تدعو إلى الإمامة المستوية ثم قال: «صِرَاطِ اللَّهِ» أي حجة الله الذي له ما في السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»

## الصراط

- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبَّادِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْهَيْثَمِ عَنْ صَلْتِ بْنِ الْحُرَّةِ قَالَ كُنْتُ جَالِسًا مَعَ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ ع فَقَرَأَ وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ قَالَ: هَدَى النَّاسَ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ إِلَى عَلِيٍّ ع ضَلَّ عَنْهُ مَنْ ضَلَّ وَاهْتَدَى مَنْ اهْتَدَى.

## الصراط

- ١٦ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ «٢» تَبَارَكَ وَتَعَالَى **صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** يَعْنِي عَلِيًّا إِنَّهُ جَعَلَ عَلِيًّا خَازِنَهُ عَلَى مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ وَاتَّمَنَهُ عَلَيْهِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرَ الْأُمُورِ

## الصراط

- فصل في الصراط
- قال أبو جعفر اعتقادنا في الصراط أنه حق و أنه جسر (الاعتقادات ص (٧٠).
- قال الشيخ المفيد أبو عبد الله رحمه الله الصراط في اللغة هو الطريق فلذلك سمي الدين صراطا لأنه طريق إلى الصواب [و له سمي] «٣»  
الولاء لأمر المؤمنين و الأئمة من ذريته ع صراطا «٤».
- و من معناه
- قال أمير المؤمنين ع أنا صراط الله المستقيم و عروته الوثقى التي لا انفصام لها
- يعنى أن معرفته و التمسك به طريق إلى الله سبحانه.

## الصراط

- و قد جاء الخبر بأن الطريق يوم القيامة إلى الجنة كالجسر يمر به الناس و هو الصراط الذي يقف عن يمينه رسول الله ص و عن شماله أمير المؤمنين ع و يأتيهما النداء من قبل الله تعالى أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ «٥».
- و جاء الخبر أنه لا يعبر الصراط يوم القيامة إلا من كان معه براءة «٦» من على بن أبي طالب ع من النار «٧».

## الصراط

- و جاء الخبر بأن الصراط أدق من الشعرة و أحد من السيف على الكافر ١.
- و المراد بذلك أنه لا تثبت لكافر قدم على الصراط يوم القيامة من شدة ما يلحقهم من أهوال يوم «١» القيامة و مخاوفها فهم يمشون عليه كالذى يمشى على الشىء الذى هو أدق من الشعرة و أحد من السيف و هذا مثل مضروب لما يلحق الكافر من الشدة فى عبوره على الصراط و هو طريق إلى الجنة و طريق إلى النار يشرف «٢» العبد منه إلى الجنة «٣» و يرى منه أهوال النار.

## الصراط

- و قد يعبر به عن الطريق المعوج فلماذا قال الله تعالى وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا «١» فميز بين طريقه الذي دعى إلى سلوكه من الدين و بين طرق الضلال.
- و قال الله تعالى فيما أمر به عباده من الدعاء و تلاوة القرآن اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ «٢» فدل على أن ما سواه صراط غير مستقيم.
- و صراط الله تعالى دين الله و صراط الشيطان طريق العصيان و الصراط في الأصل على ما بيناه هو الطريق و الصراط يوم القيامة هو الطريق المسلوك إلى الجنة أو «٣» النار على ما قدمناه «٤».



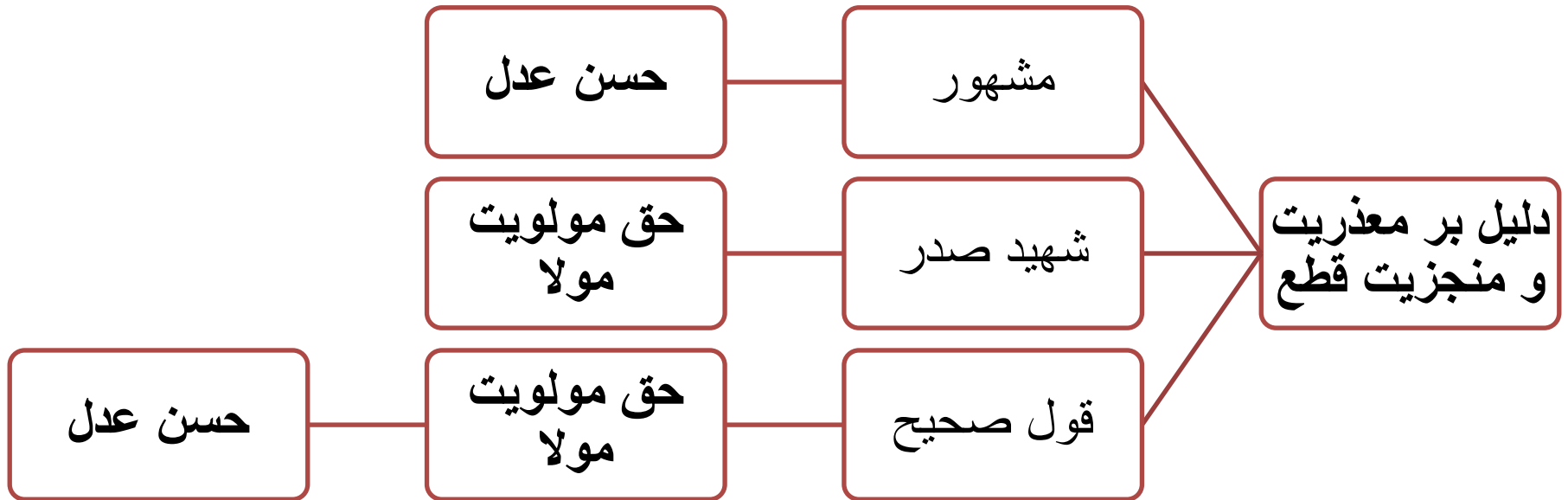
## قبح تجری در نزد عقل

- در بحث تجری اولین سؤال مطرح این است که:
- آیا تجری از منظر عقل قبحی دارد؟
- اگر هیچ قبحی از نظر عقل وجود نداشته باشد، جا دارد که از قبح آن از نظر شرعی سؤال کنیم.

## قبح تجری در نزد عقل

- عقل تجری را قبیح می‌داند. زیرا مکلف در این موارد، مولویت مولی را احراز کرده و وقتی به تکلیف اعتنایی نمی‌کند، حریم مولویت مولی را شکسته است.
- حفظ حرمت مولی عقلاً واجب و حسن است؛ چون مصداق عدل است و عدم رعایت آن ظلم است و قبیح.
- پس تجری مصداق ظلم و هتک حرمت مولی است و مخالفت با چیزی است که عقلاً واجب است.

# دلیل بر معذريت و منجزيت قطع



## قبح تجری در نزد عقل

- درست است که در موارد تجری واقعاً مولی تکلیفی ندارد؛ اما از آنجا که از منظر مکلف، تکلیف وجود دارد و عبد، مولویتی برای مولی می‌بیند، عقل حکم می‌کند التزام به این تکلیف لازم است.
- این حکم در موارد یقین بسیار واضح است؛ اما در موارد غیر یقین نیز ساری و جاری است.

## قبح تجری در نزد عقل

- بدیہی است دو مبحث بعدی یعنی استحقاق عقاب و حرمت تجری، نتیجه و آثار همین بحث است که توضیح آن خواهد آمد.

## قبح تجری در نزد عقل

- لازم به ذکر است فلاسفه حسن و قبح را از آرای محموده و از قضایای مشهوره می‌شمارند و شهید صدر این نظر را به گونه‌ای تفسیر می‌نماید که گویا حسن و قبح هیچ واقعیتی ندارد و از اعتبارات محض است.
- حال آن که ظاهراً مقصود آنها از این که گفته‌اند حسن و قبح از قضایای مشهوره است، این است که حسن و قبح مابازاء ندارد.

## قبح تجری در نزد عقل

- البته مرز بین اعتباریات و تکوینیات و همین طور مرز بین اعتباریات محض و اعتبارات نفس الامری در آثار فلاسفه‌ی گذشته چندان واضح نیست؛ اما اجمالاً آنها توجه داشتند که حسن و قبح در خارج مابازاء ندارد.

## قبح تجری در نزد عقل

- آنچه آنها به عنوان آرای محموده مثال زده‌اند هم شامل مواردی می‌شود که به نام حسن و قبح عقلی از آنها یاد می‌کنیم - یعنی اموری که عقل در مواجهه با آنها مضطر به اعتبار حسن و قبح است - و هم مواردی را در بر می‌گیرد که عقلا اعتبار می‌کنند.



## قبح تجری در نزد عقل

- مقصود از اعتبارات عقلا در آنجا که مقابل اعتبارات عقل قرار می‌گیرند، اعتباراتی است که عقلا جعل می‌نمایند؛ ولی این اعتبارات از آن جهت نیست که عقلشان اعتبار می‌کند؛ و الاً بخشی از اعتبارات عقلا همان اعتبارات عقلی است.

## قبح تجری در نزد عقل

- مثال زیر این بیان را واضح تر می‌کند:
- اعتبار اصل مالکیت و یا اعتبار اصل حکومت و نظام سیاسی، از اعتبارات عقلی است که عقلا نیز به آن حکم می‌کنند.

## قبح تجری در نزد عقل

- وقتی اجتماعی وجود دارد، برای حفظ نظام اجتماعی، باید مالکیت و نظام سیاسی وجود داشته باشد.
- فراتر از این مسأله یعنی کیفیت مالکیت و مناشیء آن و یا کیفیت حکومت و مناشیء آن حوزه‌ای است که ممکن است عقلا برای خودشان در آنجا اعتباراتی داشته باشند.
- اعتبارات عقلا در این حوزه با توجه به درکی صورت می‌گیرد که آنها از مصالح و مفاسد دارند. این حوزه، حوزه‌ی اعتبارات عقلا است و عقل در این حوزه حکمی ندارد.

## قبح تجری در نزد عقل

- تعدیلاتی که شارع انجام می‌دهد در همین حوزه است. یعنی در حوزه‌ای که عقلا مفاسد و مصالحی می‌بینند و بر اساس آن اعتباراتی دارند، ممکن است شارع تعدیلاتی انجام دهد.
- پس ممکن است آنچه را عقلا اعتبار کرده‌اند، نپذیرد یا آنها را توسعه یا تضییق نماید.

## قبح تجری در نزد عقل

- اما آن بخش از اعتبارات که به آنها اعتبارات عقلی می‌گویند، قابل تعدیل شرعی نیست. یعنی اگر عقل به ضرورت امری را اعتبار نماید و گریز و چاره‌ای از اعتبارش نباشد، شارع نمی‌تواند آن را تغییر دهد.

## قبح تجری در نزد عقل

- حکم به ضرورت وجود اصل مالکیت یا اصل نظام سیاسی، امری است که عقل برای اداره‌ی جامعه ضروری می‌داند و شارع نمی‌تواند این حکم را تعدیل نماید و قایل به جامعه‌ای بدون مالکیت یا نظام سیاسی باشد؛ اما در خصوصیت و کیفیت مالکیت یا نظام سیاسی، اعتبارِ ضروری و اضطراری وجود ندارد.

## قبح تجری در نزد عقل

- اینجا است که شارع می تواند حکم عقلا را در این زمینه، تعدیل نماید.
- بدیهی است معنای تعدیل شارع این است که مصالح و مفاسدی وجود داشته که عقلا آنها را درک نکرده اند.
- شارع با توجه به آن مصالح و مفاسد اعتبار عقلا را تعدیل کرده که اگر عقلا آنها را می فهمیدند، چنین حکمی صادر می کردند.

## قبح تجری در نزد عقل

- بنابراین اگر عقل اعتباری را به نحو ضروری و **بتی** انجام دهد، شارع در اصل آن اعتبار نمی‌تواند دخالت نماید، نه می‌تواند آن را دوباره اعتبار کند و نه نمی‌تواند آن را ردع نماید.
- بیان شارع در این زمینه - اگر بیانی داشته باشد - چیزی بیش از ارشاد به همان مطلب عقل نیست.
- اما خارج از این حوزه - یعنی در حوزه اعتبارات عقلا که چه بسا با ضابطه و همراه با در نظر گرفتن مصالح و مفاسد رخ نموده - شارع ممکن است مطلقاً نفی کند یا آنها را توسعه یا تضییق نماید.



## قبح تجری در نزد عقل

- یادآور می‌شویم شهید صدر اعتباریات عقل را جزو امور واقعی می‌داند و معتقد است لوح واقع از لوح وجود وسیع‌تر است.
- همان‌طور که قبلاً گفتیم این عبارت شهید به دو صورت تفسیر شده است که بنا بر یک تفسیر، این کلام، کلام صحیحی است و منطبق بر قول فلاسفه می‌باشد (ر.ک: نوشتار حاضر، مبحث «مفهوم ذاتی و اصطلاح شهید صدر»).

## قبح تجری در نزد عقل

- بحث حجیت قطع نیز که به حکم عقل صورت می‌گیرد، نیز از جمله‌ی این مثال‌ها است که شرح آن قبلاً گذشت.

## قبح تجری در نزد عقل

- اگرچه شارع در کیفیت مالکیت می تواند تعدیلاتی انجام دهد؛ ولی در شریعت اسلامی بنای شارع در این حوزه نوعاً بر امضا است. یعنی دأب در این موارد بر امضای اعتبارات عقلایی بوده و احیاناً تعدیلاتی انجام داده است.

## قبیح تجری در نزد عقل

- مراد از این که گفته می‌شود احکام شرعی نوعی لطف است برای احکام عقلی، نیز همین است.
- در واقع شارع در زمینه‌ی احکامی که عقل در درک همه‌ی جوانبش با مشکل مواجه بوده، کمک کرده و حقایق را با اعتبارات خودش تعدیل نموده است.

## قبح تجری در نزد عقل

- لازم به ذکر است عقل هر چقدر قوی باشد و در به کارگیری ابزار خویش درست عمل نماید و خطایی در آن نباشد، مصالح و مفاسد مادی را درک می‌کند؛ اما از درک مصالح و مفاسد آن سویی عاجز است.

## قبح تجری در نزد عقل

- به طور مثال ممکن است بفهمد در حکم وضو از جهت مادی چه مصالحی وجود دارد؛ اما مصالح معنوی موجود را نمی‌تواند دریابد.
- بله عقل می‌تواند درک نماید که آن عالم وجود دارد و درک می‌کند که ممکن است مصالح و مفاسدی در آنجا باشد؛ اما اینها کلیاتی است که خصوصیات و جزئیات آنها را نمی‌تواند بفهمد.

## قبح تجری در نزد عقل

- با این وصف اگر به محدودیت‌های عقلی خود توجه کنیم، در خیلی موارد به یقین نمی‌رسیم. به همین دلیل احکام عقلی-ای که اصلاً احتمال خلاف در آنها نیست و به صورت تنجیزی - و نه تعلیقی - صادر می‌شوند، بسیار محدود است.
- حکمی مثل حجیت قطع برای شخص یقین‌کننده یا ضرورت وجود علت برای عالم امکان از موارد احکام تنجیزی عقل است و این احکام - یعنی احکام قطعی و بطی - هم در حوزه‌ی علوم نظری - هست‌ها و نیست‌ها - است و هم در حوزه‌ی علوم عملی - بایدها و نبایدها -

## استحقاق عقاب در تجری

- آیا شخص متجری مستحق عقاب است؟
- در مورد این سؤال باید به دو نکته توجه نمود:
- ۱. مقصود از بحث در اینجا، استحقاق عقاب است؛ نه فعلیت عقاب. یعنی سخن حول این مطلب است که آیا شخص متجری سزاوار تنبیه است؟



## استحقاق عقاب در تجری

- ۲. استحقاق عقاب غیر از قبح است. معنای قبح تجری این است که نباید آن را انجام داد و این مطلب با استحقاق عقاب فرق دارد؛ اگرچه ممکن است لازم و ملزوم یکدیگر باشند.
- در تعابیر اصولی‌ها در اینجا تسامح صورت گرفته و مرز این دو مورد دقت قرار نگرفته است. گاهی در تعبیر چنین بیان شده یا لااقل موهم این معنا است که این دو یک چیز هستند. درحالی که اینها دو امر هستند.

## استحقاق عقاب در تجری

- با توجه به این دو نکته، اصولی‌ها معتقدند تجری قبیح است و فاعل آن مستحق عقاب است و آنها که قایل به عدم استحقاق عقاب هستند، قهراً تجری را نیز قبیح نمی‌دانند. یعنی اصولی‌ها بین این دو مطلب - قبح و استحقاق - تفکیک نکرده‌اند.

## استحقاق عقاب در تجری

- استحقاق عقاب در تجری مثل قبح عقلی آن مطلبی واضح است. وقتی عقل حکم به قبح تجری می‌نماید، «نبایدی» را اعتبار می‌کند و می‌گوید: کسی که حجتی دارد، نباید با حجت خویش مخالفت کند؛ اگرچه این حجت مطابق واقع نباشد.
- در پی این اعتبار، عقل، کسی را که با حجت خویش مخالفت می‌کند، سزاوار مجازات از سوی مولی می‌داند.
- در نظر عقل سزاوار است چنین کسی به دلیل حرمت شکنی مورد سرزنش و عقاب قرار گیرد.

## تجری و شرع

- تا اینجا هر چه گفتیم بحث عقل بود. در نظر عقل تجری حرمت دارد و شخص متجری مستحق عقاب است؛ اما آیا تجری در نظر شرع نیز حرمت دارد؟